



نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش)^۱

زهرا میرعرب رضی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲

چکیده

در سال‌های اخیر یکی از جنبش‌های اجتماعی پر فراز و نشیب، جنبش معلمان بوده است؛ جنبشی که از عصر پهلوی تاکنون تداوم پیدا کرده و بر دیگر جنبش‌های پیرامون خود هم، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، اثر گذاشته است. در کلیت جنبش می‌توان مشاهده کرد که خواسته‌های صنفی معلمان، به تدریج، از مطالبات معیشتی فراتر رفته و نابرابری نظام آموزشی و ساختارهای نظام آموزشی را نیز هدف گرفته است. عدم پاسخگویی دولت‌های گوناگون به مطالبات صنفی معلمان و عدم اصلاح ساختارها و فرآیندهای نظام آموزشی، این جنبش را از مرحله صنفی وارد مرحله سیاسی نمود و باعث تداوم آن شد. پژوهش حاضر نیز درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که چگونه اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش) نقش داشته است؟ به نظر می‌رسد معلمان به علت پایگاه اجتماعی خاص‌شان در نزد طبقات حاکم و نیز تأثیرگذاری آنها در تهییج و بسیج عمومی نقش اساسی در سقوط حکومت پهلوی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هسته اصلی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را می‌بایستی در اعتراضات صنفی معلمان در سال ۱۳۴۰ هـ.ش جست که همراه با کم‌توجهی دولت‌ها منجر به اعتصاب و تظاهرات و تغییر کابینه شد. جنبش معلمان، در ادامه، با شعارهای آزادی، دموکراسی و عدالت همراه گردید و در نهایت منجر به این شد که سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی، با معلمان، همراه و همسو شوند و برای مطالبات خود دست به اعتراض زنند و با مشارکت در انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش حکومت پهلوی را سرنگون کنند. روش پژوهش مقاله حاضر، تاریخی با رویکرد کیفی است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده که به توصیف و تحلیل داده‌ها منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: معلمان، اعتراضات صنفی، پیروزی انقلاب اسلامی، ابوالحسن خاندلی، محمد درخشش.

۱- میرعرب رضی، زهرا (۱۴۰۳). نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش)، فصلنامه

تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره سوم، تهران: ص ۳۷-۵۸.

۲- دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی. پست الکترونیک: z.mirarabrazi@gmail.com

مقدمه

هر سال که از پیروزی انقلاب اسلامی در سرزمین‌مان می‌گذرد، جایگاه آموزش و پرورش و معلمان در زمینه تبیین و تدوین مبانی و تئوری انقلاب اسلامی، بیش از پیش، روشن‌تر و مشخص‌تر می‌گردد. انقلاب اسلامی، با تمام سوابق طولانی، که ریشه در تاریخ دوران مختلف ایران اسلامی دارد، در رویارویی با مسائل جامعه و حکومت، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، نیاز به تحلیل‌ها و برداشت‌های صحیحی دارد که بتواند در پیشبرد و تداوم انقلاب بکوشد. تردیدی نیست که حادثه تاریخی به این مهمی، از علت‌هایی تأثیر گرفته که در سقوط حکومت پهلوی مطرح می‌شود. بی‌شک برای بررسی دقیق و دستیابی به علل واقعی و عوامل ریشه‌دار پیروزی انقلاب اسلامی باید بتوان به تحلیل وقایع دهه ۱۳۴۰ شمسی پرداخت که نقش تعیین‌کننده داشت (رون، ۱۳۸۶: ۴۶).

انقلاب ۱۳۵۷هـ.ش یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخی است. در این سال تاریخ شاهد ظهور یک جهان‌بینی و خیزش یک ایدئولوژی با نام انقلاب اسلامی شد. قطعاً در حافظه تاریخی ملت ایران و ملل دنیا خواهد ماند که رهبری با پشتوانه ایمان، با مبارزات پانزده ساله خود توانست تمام افکار جهانیان را به خود جلب نماید. او در آخرین یادگاری‌های خود می‌گوید: «این انقلاب دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند است. این انقلاب سیطره استعمار را در ایران برای همیشه از بین برد و سعادت فرزندان کشور را بیمه نمود و باعث شد عاملین فرهنگی کشور یعنی فرهنگیان و معلمان در خط مقدم مبارزه به جنب و جوش بیافتند» (حسنی، ۱۳۷۸: ۵۹). هزاران فرهنگی با تأسی به پیام‌آور انقلاب یعنی آیت‌الله خمینی، خود را برای حضوری چشمگیر آماده می‌کردند. شرکت در مجالس و محافل بحث، بسط ایدئولوژی انقلاب، تنویر تفکر انقلابی، مبارزه با فقر فرهنگی، سوق دادن اذهان به تمدن دینی ایرانی، تبیین خودباوری در جوانان و ده‌ها مؤلفه دیگر که زحمت پرداخت آن را معلمان به دوش می‌کشیدند. می‌دانیم چه بسیار معلمانی که در این راه از جان خویش نیز گذشتند. اولین شهید آن نیز از بین معلمان بوده است. در سال ۱۳۴۰هـ.ش در پی اعتصابات جهت احقاق حقوق صنفی خود در میدان بهارستان معلمی در پی همین اعتراضات کشته شد (نشریه چشم‌انداز ایران، گذری بر نهضت ملی و جنبش معلمان، شهریور و مهرماه ۱۳۹۵، شماره ۹۹).

بررسی اجمالی تاریخ انقلاب اسلامی گویای این نکته است که معلمان در دوران مبارزه با رژیم پهلوی از نیروهای عمده و محوری و پیشگامان نهضت بودند. از مهم‌ترین فعالیت‌های معلمان علاوه بر مبارزات صنفی به جهت احقاق حقوق خود، می‌توان به مبارزه سیاسی، فکری و فرهنگی با رژیم پهلوی اشاره کرد. معلمان در این عرصه با آگاهی‌بخشی به جامعه، افشاگری علیه رژیم پهلوی و تلاش برای خلق هویت جدید فعالیت‌های خود را به

انجام رسانیدند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های معلمان در نهضت آیت‌الله خمینی، در کنار مبارزات صنفی، بعد از ۱۳۴۰ هـ.ش مبارزات سیاسی، مبارزه فکری و فرهنگی علیه رژیم پهلوی بود.

روش تحقیق

روش تحقیق تاریخی با رویکر کیفی بوده که با تطبیق داده‌ها و اطلاعات تاریخی به تحلیل منجر شده است و تلاش شده از اسناد، مطالب روزنامه‌ها، کتاب‌های مرتبط، روایات و مصاحبه‌ها مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌ها نیز استفاده گردد.

ضرورت و اهمیت موضوع

تحقیق و پژوهش درخصوص جنبش صنفی معلمان در ایران، به ویژه در دوره محمدرضاشاه، از ضرورت و اهمیتی ویژه برخوردار است. این جنبش، به عنوان یکی از نخستین و مهم‌ترین جنبش‌های مدنی در ایران معاصر، نه تنها به مطالبات صنفی معلمان می‌پرداخت، بلکه به صورت نمادین، خواسته‌های گسترده‌تری همچون دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی را نمایندگی می‌کرد. درک عمیق از این جنبش به ما کمک می‌کند تا:

- به ریشه‌های شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های مدنی در ایران پی ببریم.
- نقش معلمان را به عنوان یکی از نیروهای پیشرو در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بهتر درک کنیم.
- به چالش‌های پیش روی جنبش‌های صنفی در جوامع اقتدارگرا پی ببریم و راهکارهایی برای مقابله با آن‌ها ارائه دهیم.

- به اهمیت سازماندهی و اتحاد صنفی در تحقق مطالبات اجتماعی پی ببریم.
 - به نقش جنبش‌های صنفی در شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی جدید پی ببریم.
- جنبش صنفی معلمان در ایران، در بستری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت. رقابت‌های ایدئولوژیک بین‌المللی، نفوذ اندیشه‌های چپ و عدالت‌خواهانه و همچنین تلاش‌های دولت برای ایجاد تغییرات داخلی، همگی بر شکل‌گیری و گسترش این جنبش تأثیرگذار بودند. معلمان به عنوان قشری فرهیخته و آگاه، به سرعت به یکی از نیروهای محرک این تحولات تبدیل شدند. مطالبات اولیه آن‌ها که به دنبال بهبود وضعیت معیشتی و ارتقای جایگاه اجتماعی بود، به تدریج با مطالبات گسترده‌تری نظیر دموکراسی و عدالت اجتماعی آمیخته شد.

پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت خواسته‌های صنفی معلمان در قرن حاضر تاکنون کتاب و مقاله مستقلی که بتواند در این رابطه سخن گفته باشد هنوز منتشر نشده است. در مورد موضوع مورد بحث به صورت پراکنده در خاطرات، نشریات، اسناد و مذاکرات دولتمردان آن زمان اطلاعاتی یافت می‌شود. اسناد مرتبط با معلمان و خواسته‌های صنفی آنان منتشر

نشده و می‌توان مطالب مرتبط را در کتاب‌های سیاست‌مدارانی همچون منوچهر اقبال، جعفر شریف امامی و دکتر امینی به صورت مختصر یافت که معمولاً مطالبی سیاسی و جزئی را بیان داشته‌اند. علاوه بر این دسته از کتاب‌ها، می‌توان به اسناد ساواک در این رابطه و خاطرات تاریخ شفاهی اشاره نمود. با این حال اسنادی از هیچ‌کدام از فعالان فرهنگی و معلمان منتشر نشده و از فعالیت سران و رهبران آنان نیز به صورت سندی مطلبی چاپ نگردیده و شخصیت‌های سیاسی و وزرا مانند اقبال، شریف امامی و امینی به صورت اندک به مطالبی در این باره اشاره کرده‌اند، در اسناد ساواک هم به صورتی که بتوان مستقل در مورد معلمان حساسیت داشته باشند و گزارشی داده باشند کمتر چیزی یافت می‌شود، ناپیدایی اسناد مربوطه می‌تواند به امحای احتمالی این اسناد و یا انتشار نیافتن آنها در سال‌های بعدی اشاره کرد. اخبار و گزارش‌های این اسناد در کتاب‌های مختلف نیز دیده نمی‌شود. افرادی مانند رهبران صنفی معلمان از چشم ساواک مخفی نبوده‌اند مانند محمد درخشش و فعالیت‌های مرتبط با باشگاه مهرگان که مرکز فعالیت‌های معلمان بود تحت نظر و بررسی ساواک بوده‌اند اما اسناد آن ناچیز و بسیار کم هستند و در دیگر کتاب‌های موجود نیز نمی‌توان چیزی به آن افزود. با این حال در خاطرات تاریخ شفاهی که توسط دانشگاه هاروارد صورت گرفته است، می‌توان فعالانی که در این دوره نقش ایفا کرده‌اند را یافت. خاطرات مرتبط با درخشش می‌تواند راهگشای فعالیت وی و همچنین هم صنف‌های ایشان باشد و به روند شروع فعالیت‌های صنفی و فعالیت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی و اعتصابات مختلف معلمان پرداخته‌اند هر چند که این موارد به نسبت بسیار خلاصه و محدود هستند، اما می‌توان پی برد که خواسته‌های معلمان صنفی بوده و چگونگی ورود اندیشه‌های سیاسی با کشته شدن یکی از همکاران وی در دهه ۴۰ منجر به تبلور اندیشه سیاسی در بین فرهنگیان شده است. ضعیف‌ها، کاستی‌ها و نقصان‌های مشهود در پژوهش‌های انجام گرفته و نیز عدم استفاده برخی از منابع و اسناد، ضرورت انجام پژوهشی شایسته و مستقل را سبب گردیده است. با این وجود برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع که انجام گرفته، به اختصار معرفی می‌شود:

«جنبش معلمان» از فرنگیس بختیاری

در حالی که کتاب فرنگیس بختیاری با ارائه یک نگاه کلی به تاریخ جنبش معلمان ایران، به عنوان یک منبع مرجع ارزشمند عمل می‌کند، تمرکز اصلی آن بر دوره پس از انقلاب اسلامی و تحولات اخیر این جنبش است. این کتاب با وجود اشاره به باشگاه مهرگان و محمد درخشش، به دلیل گستردگی زمانی که پوشش می‌دهد، نمی‌تواند به طور مفصل به دوره ۱۳۴۰ و خواسته‌های صنفی معلمان در آن دوره بپردازد. در مقابل، پژوهش حاضر با تمرکز بر دهه ۱۳۴۰ و پس از آن، با رویکردی تاریخی به بررسی دقیق‌تر خواسته‌های صنفی معلمان و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد.

«نقش معلمان و دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب اسلامی» از حسین احمدی

کتاب حسین احمدی، با تمرکز بر نقش معلمان و دانش‌آموزان در انقلاب اسلامی، به دنبال پر کردن خلأ موجود در پژوهش‌های مرتبط با این موضوع بوده است. این کتاب با بررسی تحولات نظام آموزش و پرورش در دوره پهلوی، جایگاه معلم در فرهنگ ایران، مبارزات معلمان و نقش دانش‌آموزان در انقلاب، تصویری کلی از مشارکت این دو قشر در پیروزی انقلاب ارائه می‌دهد.

«مسجد آخرین چاره؛ اصلاحات دولتی و کشمکش‌های اجتماعی در اوایل دهه ۱۹۶۰م» از میثاق پارسا

پارسا در مقاله‌اش با عنوان «مسجد آخرین چاره»، ضمن بررسی درگیری‌های اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، به اعتصاب معلمان نیز پرداخته است. او با نقد نظریه‌های موجود، به دنبال یافتن علل و نتایج این درگیری‌ها بوده است. پارسا اعتصاب معلمان را رویدادی مهم تلقی می‌کند که جایگزینی علی‌امینی را تسریع بخشید و بسیج دیگر گروه‌های اجتماعی را تسهیل کرد. با این حال، تحلیل پارسا از این رویداد محدود به یک روایت کلی است و به جزئیات مهمی مانند نقش باشگاه مهرگان و محمد درخشش و فعالیت‌های پیشین معلمان نمی‌پردازد.

پیشگامان جریان آگاهی و بیداری فکری

معلمان در دوران مبارزه با طاغوت زمان از نیروهای عمده و محوری و پیشگامان نهضت بودند. آن‌ها عموماً کلاس‌های درس را به کانون آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل نمودند و در جریان انقلاب نیز مستقیماً همراه با دانش‌آموزان حضور داشتند (شریعتی، ۱۳۷۴: ۳۱).

مثلاً معلمان و فرهنگیان در شهرهای مختلف از مؤثرترین گروه‌ها و اقشار اجتماعی بودند که در پیشبرد نهضت انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کردند و از همان روزهای آغازین نهضت پنهان و آشکار در جهت مبارزه و روشنگری گام برداشتند و در آگاه کردن نسل نوجوان و جوان در مسیر انقلاب پیشتاز بودند. تشکیل گروه‌های مبارز، جلسات هفتگی و دادن آگاهی سیاسی به مردم از وظایف حساس این قشر زحمت‌کش بود (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). اسناد محرمانه ساواک در سال ۱۳۵۷هـ.ش نیز گویای این نکته است که شرکت دانش‌آموزان در تظاهرات‌ها از تلقینات دبیران و آموزگاران نشئت می‌گرفت و معلمان و دبیران مبارز با سخنان و بیانات انقلابی خویش زمینه حضور گسترده دانش‌آموزان را در تظاهرات خیابانی فراهم می‌کردند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی شماره ۱-۰۰۴-۱۳۵۷/۵).

اعتراضات سال ۱۳۴۰هـ.ش

روز دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰هـ.ش، معلمان شهر تهران در اعتراض به کمبود حقوق ماهیانه خود، دست به اعتصاب زدند و کلاس‌های درس را تعطیل کردند. کلیه دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در شهر تهران تعطیل شدند، دانش‌آموزان یا در خانه‌ها ماندند و یا اینکه در محوطه‌های مدرسه‌ها تجمع کردند. نه تنها در تهران، بلکه در بسیاری

مدارس شهرهای بزرگ کشور هم وضع به همین منوال بود. در تهران معلمان زن و مرد به سوی وزارت فرهنگ راهپیمایی کردند و در میدان بهارستان و مقابل مجلس شورای ملی گرد هم آمدند. آن‌ها ضمن سر دادن شعارهایی، خواسته‌های خویش در باره ترمیم حقوق را با صدای بلند فریاد زدند. برخی سخنرانان ضمن صحبت‌های خود از خواسته‌های صنفی معلمان سخن به میان آوردند، لیکن در این میان عده‌ای با رخنه در صفوف آنها شروع به پرتاب سنگ به سوی مأموران انتظامی کردند تا نظم عمومی را به هم زنند. مأموران این افراد را از میان معلمان متفرق کردند و آموزگاران و دبیران همچنان در محوطه مجلس به حالت اجتماع باقی ماندند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۳، مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰: ۲۱). در این روز جلسه کمیسیون فرهنگ مجلس به ریاست دکتر احمد امامی و با حضور چهارده تن از اعضای کمیسیون تشکیل شد، این جلسه به منظور استماع سخنان و خواسته‌های نمایندگان معلمان تشکیل شده بود. نمایندگان تا ساعت یازده و نیم منتظر سخنگویان معلمان بودند و در نتیجه جلسه بدون نتیجه پایان یافت. پس از آن که در همین تجمع معلمی بنام ابوالحسن خانعلی کشته شد در میدان بهارستان و سپس در ادامه همه معلمان به باشگاه مهرگان رفتند در آنجا محمد درخشش رئیس باشگاه به سخنرانی پرداخت و اعلام کرد از این به بعد خواسته معلمان فقط حقوق و نان نیست، بلکه آنها خواستار آزادی سیاسی هستند.

اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰هـ.ش با وعده افزایش حقوق از سوی محمد درخشش، وزیر فرهنگ وقت و اعمال فشارهای امنیتی به پایان رسید. اگرچه افزایش حقوق تا حدودی به مطالبات معلمان پاسخ داد، اما دلایل دیگری مانند خستگی معلمان از اعتصاب طولانی مدت و توافقات پشت پرده نیز در پایان این اعتصاب مؤثر بود. با این حال، نمی‌توان از سرکوب اعتراضات توسط دولت به سادگی گذشت. اقدامات خاص درخشش و دستگاه امنیتی، در کنترل و محدود کردن اعتراضات نقش مؤثری ایفا کرد. با بازگشایی مدارس در ۲۳ اردیبهشت، اعتصابی که ۱۲ روز به طول انجامید، به پایان رسید و به یاد ابوالحسن خانعلی، معلمی که در جریان این اعتراضات کشته شد، یک دقیقه سکوت در کلیه کلاس‌ها اعلام گردید. این اعتصاب، هرچند با شکست نسبی معلمان همراه بود، اما به عنوان یکی از اولین اعتراضات صنفی گسترده در ایران، الگویی برای مبارزات بعدی شد و نشان داد که معلمان می‌توانند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند عمل کنند. با این حال، سرکوب این اعتصاب و وعده‌های ناکافی دولت، باعث شد تا جنبش معلمان برای مدتی تضعیف شود و مطالبات صنفی آن‌ها به حاشیه رانده شود (اطلاعات شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰).

باشگاه مهرگان به عنوان پایگاهی برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی معلمان، همواره مورد توجه ساواک بوده است. درخشش با برگزاری جلسات و نشست‌های مختلف در این باشگاه، به نقد سیاست‌های رژیم پهلوی پرداخته و تلاش می‌کرد تا افکار عمومی را نسبت به وضعیت موجود حساس کند. اما پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲هـ.ش، با تشدید فضای امنیتی و محدود شدن فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی، فشار بر باشگاه مهرگان نیز افزایش

یافت. درخواست‌های مکرر درخشش برای برگزاری گردهمایی‌های بزرگ در این باشگاه با مخالفت شدید مقامات امنیتی مواجه شد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۷۲).

در آذر ماه ۱۳۴۲، سرهنگ مولوی، رئیس ساواک تهران، با محمد درخشش دیدار کرد و به طور مستقیم خواستار توقف فعالیت‌های سیاسی وی و تعطیلی باشگاه مهرگان شد. ساواک با اعمال فشارهای سیستماتیک تهدید، به دنبال از بین بردن یکی از کانون‌های مخالفت و نقد در ایران بود مهرگان در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۴۲ هـ.ش برای همیشه تعطیل شد (همان: ۴۸۰).

یکی از پیامدهای اعتصاب معلمان در اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، ایجاد فضای سیاسی جدید در کشور و در نتیجه علنی شدن فعالیت سیاسی احزاب و گروه‌های مستقل از دولت بود. بلافاصله بعد از پایان اعتصاب معلمان، در ۲۷ اردیبهشت، نهضت آزادی ایران اعلامیه تأسیس خود را صادر کرد. اگرچه این گروه با اعتصاب معلمان ارتباطی نداشت، اما فضای ایجاد شده در پی آن اعتصاب، فرصتی دست داد تا این گروه حضور خود را اعلام کند (همان: ۵۰۱). نهضت آزادی ایران توسط سه نفر، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سبحانی و عده‌ای از دانشجویان و فعالین با گرایش‌های ملی و مذهبی تأسیس شد. اعضای این گروه معتقد به سه اصل: الف) ملی بودن و طرفداری از مصدق؛ ب) توجه به اسلام و دستورات آن؛ ج) تبعیت از اصول قانون اساسی بودند. در دوران فعالیت از آغاز تا زمستان ۱۳۴۱ هـ.ش که اکثر اعضای آن دستگیر و محاکمه شدند، در مواقعی با جبهه ملی دوم همکاری داشت و از جنبش اعتراضی روحانیون به رهبری آیت‌الله خمینی حمایت علنی کرد. در حوادث سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ هـ.ش نیز با صدور اعلامیه‌های انتقادی، به عنوان یک گروه مخالف حکومت خود را معرفی نمود (نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

در پی ایجاد فضای نسبی آزادی پس از اعتراضات مردمی، جبهه ملی دوم موفق شد در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، برای اولین بار پس از هشت سال، تجمع بزرگی را در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) برگزار کند. حضور گسترده مردم در این تجمع نشان از حمایت عمومی از جبهه ملی به عنوان یک نیروی اپوزیسیون داشت (شاه‌حسینی، ۱۳۹۵: ۳۴۲).

همراهی احزاب با خواسته‌های معلمان

پس از سرکوب شدید حزب توده در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش و فرار بسیاری از اعضای مرکزی آن به خارج از کشور، این حزب در اواخر دهه ۱۳۳۰ هـ.ش تلاش‌هایی برای احیای فعالیت‌های خود در ایران آغاز کرد. با کسب مجوز از هیئت اجراییه حزب در خارج از کشور، گروهی از فعالان به ایران بازگشتند و اقدام به انتشار نشریه زیرزمینی «ضمیمه مردم» کردند. این نشریه به طور ویژه به مسائل کارگری، دانشجویی و معلمان می‌پرداخت و از خواسته‌های بر حق این اقشار حمایت می‌کرد. حزب توده با انتشار مطالبی در خصوص بهبود وضعیت معیشتی معلمان، افزایش حقوق و ارتقای سطح آموزشی، سعی داشت تا به عنوان حامی اصلی مطالبات این قشر معرفی

شود. با این حال، نفوذ گسترده ساواک در تشکیلات حزب و دستگیری تعدادی از رهبران آن، ضربه‌ای سنگین بر فعالیت‌های حزب توده وارد کرد. ساواک با استفاده از روش‌های مختلف از جمله نفوذ در تشکیلات، شنود مکالمات و ایجاد اختلاف بین اعضای حزب، موفق شد تا به شدت به فعالیت‌های آن ضربه زده و در نهایت به تعطیلی مجدد آن در ایران منجر شود (کیانوری، ۱۳۷۳: ۴۶۱). علیرغم این تلاش‌ها، حزب توده در مدت کوتاهی که توانست فعالیت کند، به عنوان یکی از حامیان اصلی مطالبات معلمان شناخته شد و نقش مهمی در آگاه‌سازی و سازماندهی این قشر ایفا کرد.

در فضای نیمه باز سیاسی دهه ۱۳۴۰هـ.ش، بسیاری از معلمان به فعالیت در احزاب و گروه‌های سیاسی گرایش پیدا کردند. این معلمان به طور کلی به سه جریان اصلی وابسته بودند: جبهه ملی دوم، جریان چپ مارکسیستی و جریان مذهبی.

سفارت آمریکا که با نگرانی به نفوذ کمونیسم می‌نگریست، درخشش را به داشتن سابقه فعالیت در حزب توده و همکاری با حزب ایران به رهبری کریم سنجابی متهم می‌کرد. به باور سفارت، انجمن معلمان تحت رهبری درخشش عمدتاً کمونیستی بود. با این حال، درخشش این اتهامات را رد می‌کرد و خود را نه عضو حزب توده و نه جبهه ملی می‌دانست. با این حال، شاه از نفوذ و محبوبیت درخشش در میان معلمان هراس داشت و معتقد بود که این انجمن می‌تواند تهدیدی برای حکومت او باشد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۶۳).

طبق اسناد سفارت آمریکا، درخشش از سال ۱۳۳۳هـ.ش با نیروی سوم خلیل ملکی نیز همکاری داشته است. خود درخشش نیز بر این باور بود که شاه نه تنها تمایلی به برقراری دموکراسی ندارد، بلکه از چنین اقدامی نیز هراس دارد؛ زیرا دموکراسی می‌تواند قدرت او را تضعیف کند و حتی به سقوط رژیم منجر شود (گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی، ۱۹۸۶: ۷۹).

در خلال ملاقات یکی از مأموران سیا با درخشش، وزیر فرهنگ وقت، درخشش ضمن ابراز رضایت از موقعیت خود، به چالش‌های عدیده‌ای در حوزه آموزش و پرورش ایران اشاره کرد. یکی از عمده‌ترین مشکلات، گسترش بی‌سوادی و کمبود بودجه برای مبارزه با آن بود. همچنین، فقدان متخصصان معرب در وزارت فرهنگ، مانع از رشد و توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور شده بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۴۹).

درخشش به وضعیت نامناسب دانشگاه تهران نیز انتقاد داشت. به گفته وی، بسیاری از استادان این دانشگاه به دلیل گرایش‌های سیاسی و نه صلاحیت علمی به کار گرفته شده بودند. این امر باعث شده بود تا دانشگاه نتواند الگوی مناسبی برای دانشجویان باشد و انگیزه‌ای برای مشارکت فعال آن‌ها در جامعه ایجاد کند. در نتیجه، دانشجویان به دنبال الگوهایی در خارج از دانشگاه و در میان احزاب سیاسی می‌گشتند. افزایش بی‌رویه تعداد دانشجویان بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه نیز از دیگر مشکلات آموزش عالی بود. درخشش در تلاش بود تا با کاهش تعداد دانشجویان، جلوگیری از اعزام بی‌رویه دانشجو به خارج و تقویت مدارس فنی و حرفه‌ای، به این

مشکلات رسیدگی کند. وی همچنین با قطع بورسیه‌های تحصیلی افرادی که به صورت غیرقانونی از آن استفاده می‌کردند، به دنبال اصلاحات در سیستم آموزشی بود. با این حال، این تلاش‌ها با مخالفت برخی از مقامات دولتی از جمله دکتر امینی مواجه شد (گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی، ۱۹۸۶: ۱۸).

همزمان با فعالیت مجدد جبهه ملی دوم، سازمان‌های وابسته‌ای برای جذب اقشار مختلف جامعه تشکیل شد. یکی از این سازمان‌ها، سازمان فرهنگیان جبهه ملی بود که با هدف سازماندهی معلمان و فرهنگیان شکل گرفت. اگرچه اطلاعات دقیقی درباره رهبران و تعداد اعضای این سازمان در دست نیست، اما نام آن در برخی از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جبهه ملی دوم، مانند بیانیه کمیته شهرستان تهران در ۲۹ آبان ۱۳۴۰ هـ.ش، به چشم می‌خورد. سازمان فرهنگیان جبهه ملی، در سالگرد اعتصاب معلمان و شهادت خانعلی، با صدور بیانیه‌ای ضمن مخالفت با درخشش، به بهره‌برداری سیاسی برخی افراد از این رویداد انتقاد کرد. این سازمان معتقد بود که برخی افراد با سوءاستفاده از احساسات معلمان، به مناصب دولتی دست یافته‌اند.

با توجه به سابقه حضور پررنگ حزب توده در میان فرهنگیان در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هـ.ش، می‌توان حدس زد که برخی از معلمان به حزب توده و اندیشه مارکسیستی گرایش داشتند. اما به دلیل فقدان اسناد کافی، تعیین دقیق میزان نفوذ این اندیشه در میان معلمان دشوار است.

معلمان متمایل به اندیشه مذهبی نیز به سه دسته تقسیم می‌شدند: هواداران نهضت آزادی، معلمان شاغل در مدارس مذهبی و معلمانی که تحت تأثیر جنبش اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی فعالیت می‌کردند. مهندس بازرگان به همراه برخی از همفکران خود در سال ۱۳۳۸ هـ.ش، انجمن اسلامی معلمان را تأسیس کرد. هدف از تشکیل این انجمن، گسترش فرهنگ اسلامی و فعالیت‌های جمعی در میان معلمان بود. اعضای این انجمن، از جمله بازرگان، سبحانی، طالقانی و توسلی، در جلسات اولیه انجمن به بحث و تبادل نظر درباره اساسنامه و اهداف آن پرداختند. یکی از شرایط عضویت در این انجمن، اعتقاد به اسلام بود. از جمله فعالیت‌های اولیه این انجمن، سفر به قم و دیدار با علما و مراجع تقلید بود.

در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، کنگره سراسری انجمن‌های اسلامی سراسر کشور با هدف تقویت همکاری این انجمن‌ها و مبارزه با مفاسد اجتماعی و اقتصادی در تهران برگزار شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی. اطلاعات. شماره ۱۰۶۶۹. مورخ ۱۳۴۱/۱/۱۵). انجمن اسلامی معلمان نیز به عنوان یکی از اعضای فعال در این کنگره شرکت داشت. با این حال، به دنبال وقایع سال ۱۳۴۲ هـ.ش مانند دستگیری اعضای نهضت آزادی و محکومیت رهبران آن، فعالیت‌های این انجمن به طور قابل توجهی محدود شد. همزمان با این تحولات، و با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی، شاهد شکل‌گیری گسترده مدارس مذهبی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هـ.ش بودیم. این حرکت نشان از تلاش‌های جامعه مذهبی برای تأثیرگذاری بر نظام آموزشی و تربیت نسل جدید بر اساس ارزش‌های اسلامی داشت. ایجاد این مدارس، پاسخی به کمبود آموزش‌های دینی در مدارس دولتی و نیاز به محیط‌های آموزشی متناسب با باورهای مذهبی بود.

در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰هـ.ش، شاهد شکل‌گیری و گسترش مدارس مذهبی غیردولتی در ایران بودیم. مدارس جامعه تعلیمات اسلامی، دبیرستان علوی و دبیرستان کمال از جمله این مدارس بودند که با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی تأسیس شدند. جامعه تعلیمات اسلامی، به رهبری شیخ عباسعلی اسلامی، از اواخر دهه ۱۳۲۰هـ.ش فعالیت خود را آغاز کرد و به تدریج مدارس را در تهران و سایر شهرها تأسیس نمود. بسیاری از معلمان این مدارس به آیت‌الله خمینی گرایش داشتند و به طور غیرمستقیم به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۴). دبیرستان علوی نیز در سال ۱۳۳۵هـ.ش توسط علامه علی‌اصغر کرباسچیان تأسیس شد و به یکی از معتبرترین مدارس مذهبی تهران تبدیل شد. با این حال، کرباسچیان از فعالیت‌های سیاسی در مدرسه جلوگیری می‌کرد و معلمان این مدرسه عموماً فعالیت سیاسی علنی نداشتند (قبادی، ۱۳۹۳: ۶۹). در همین دوران، دکتر یدالله سبحانی نیز دبیرستان کمال را با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی تأسیس کرد. این مدرسه به دلیل گرایش سیاسی برخی از معلمان به نهضت آزادی، تحت نظارت ساواک قرار داشت. از جمله معلمان مدرسه کمال با گرایش سیاسی (به سمت نهضت آزادی) می‌توان به جلال‌الدین فارسی، محمدعلی رجایی، عباس صاحب‌الزمانی، حسین خوشنویسان و سید محمدمهدی جعفری اشاره کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

گروه سوم از معلمان به صورت فردی و با تأثیر از حوادث و وقایع سیاسی به فعالیت مشغول بودند. این گروه، با توجه به زمینه‌های مذهبی و تحولات سیاسی آن دوران، به سمت نهضت اسلامی به رهبری روحانیت گرایش پیدا کردند. حوادثی مانند تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱هـ.ش و اصول شش‌گانه انقلاب شاه و ملت در سال ۱۳۴۲هـ.ش، که با مخالفت شدید روحانیون به ویژه آیت‌الله خمینی مواجه شد، بر فعالیت‌های سیاسی این گروه از معلمان تأثیر بسزایی گذاشت. این معلمان، با الهام از مبارزات روحانیون، به طور فعال در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شرکت کردند. به عنوان مثال، محمدعلی رجایی، یکی از این معلمان، به پخش اعلامیه‌های نهضت آزادی در قزوین مشغول بود که منجر به دستگیری او شد (همان، ص ۳۵-۳۳). سرکوب فعالیت‌های سیاسی در مدرسه کمال منجر به تعطیلی آن در اسفند ۱۳۵۲هـ.ش شد. (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲۲۱).

حمله نیروهای امنیتی به مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲هـ.ش و سرکوب شدید روحانیون معترض، موجب گسترش مخالفت‌ها با رژیم پهلوی شد. مخالفت علنی آیت‌الله خمینی با اقدامات حکومت و دستگیری رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی در دی و بهمن ۱۳۴۱هـ.ش، خلأ رهبری سیاسی را در کشور پدید آورد. در این شرایط، آیت‌الله خمینی به عنوان یک مرجع تقلید با اراده‌ای پولادین و دیدگاهی روشن، توانست به سرعت جایگاه رهبری دینی و سیاسی را در میان طیف وسیعی از مردم، از جمله روحانیون، بازاریان و حتی برخی روشنفکران کسب کند. شجاعت و هوشمندی آیت‌الله خمینی و فقدان رهبری کارآمد در میان دیگر گروه‌های سیاسی، باعث شد تا او به عنوان یک نماد مقاومت در برابر رژیم پهلوی شناخته شود. به گونه‌ای که حتی یکی از

اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دوم در گفتگو با یک مقام آمریکایی، به هوش و شجاعت آیت‌الله خمینی اشاره کرد و او را شخصیتی بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران دانست (همان: ۱۵۳).

سخنرانی تند آیت‌الله خمینی در روز عاشورای ۱۳۴۲ هـ.ش و انتقادات صریح ایشان علیه رژیم پهلوی، نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران علیه حکومت محسوب می‌شود. این سخنرانی که در آن شاه با الفاظی تند مورد خطاب قرار گرفت، موجب خشم رژیم شده و به دستگیری ایشان در ۱۵ خرداد همان سال انجامید. دستگیری آیت‌الله خمینی، واکنش گسترده‌ای را در سراسر کشور برانگیخت و به قیام خونین ۱۵ خرداد انجامید. سرکوب شدید اعتراضات مردمی توسط نیروهای نظامی، نه تنها از خشم مردم نکاست، بلکه به تشدید مبارزات علیه رژیم پهلوی دامن زد (بخشایش، ۱۳۸۴: ۱۲۵). در این میان، معلمان مذهبی نیز که از پیشینه دینی برخوردار بودند و به دلایلی با حکومت مخالف بودند، به طور فعال در حمایت از نهضت اسلامی وارد عمل شدند. اگرچه این فعالیت‌ها به صورت سازمان‌یافته و گسترده نبود و بیشتر به صورت فردی یا در گروه‌های کوچک انجام می‌شد، اما نقش مؤثری در گسترش آگاهی و سازماندهی مردم ایفا کرد.

با بررسی اسناد ساواک در خصوص دستگیرشدگان و کشته‌شدگان وقایع ۱۵ خرداد، مشخص می‌شود که حضور معلمان در این رویدادها نسبت به سایر اقشار جامعه کمتر بوده است. از میان دستگیرشدگان این روزها، تنها تعداد معدودی معلم شناسایی شده‌اند از جمله عزت‌الله افتخاری، خلیل مهدوی و سید احمد صفایی. اکثریت دستگیرشدگان از طبقات پایین جامعه مانند کارگران و پیشه‌وران بودند. همچنین، در فهرست ۵۷ نفر کشته‌شده در این روزها، نام هیچ معلمی مشاهده نمی‌شود (دهنوی، ۱۳۶۰: ۱۶۹). این امر نشان می‌دهد که اگرچه برخی از معلمان در اعتراضات شرکت داشتند، اما به طور کلی، معلمان ترجیح می‌دادند از درگیری‌های مستقیم پرهیز کنند و نقش کمتری در رویدادهای خشونت‌آمیز ایفا کنند. این امر می‌تواند دلایل مختلفی از جمله ترس از دستگیری، تعلیق از کار، یا نگرانی از آسیب دیدن خانواده‌هایشان داشته باشد.

وقایع ۱۵ خرداد و تغییر نخبگان حاکم

سال ۱۳۴۲ هـ.ش و به ویژه واقعه ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود. پس از این واقعه، رژیم پهلوی رویکردی سختگیرانه‌تر در پیش گرفت و به سرکوب مخالفان پرداخت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ۱۵ خرداد، تغییر نخبگان حاکم بود. شاه با نادیده گرفتن توصیه‌های رجال سیاسی باسابقه‌ای همچون سردار فاخر حکمت، عبدالله انتظام، سپهبد مرتضی یزدان‌پناه و حسین علاء مبنی بر برخورد محتاطانه با نیروهای مذهبی، به نوعی آنها را از صحنه سیاسی کنار زد. این تصمیم نشان داد که رژیم پهلوی به شدت پادشاهی‌گرا شده و هرگونه مخالفت با آن را برنمی‌تابد.

وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش نقطه عطفی در روند استبدادی شدن حکومت پهلوی بود. به دنبال این رویداد، رژیم برای حفظ قدرت خود رویکردی سرکوبگرانه‌تر اتخاذ کرد. یکی از مصادیق بارز این رویکرد، واکنش شدید

حکومت به مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت خانعلی بود. معلمان در سال ۱۳۴۲هـ.ش تصمیم گرفتند روز ۱۲ اردیبهشت را به عنوان «روز معلم» گرامی بدارند. در اولین سالگرد شهادت خانعلی، مراسم باشکوهی با حضور گسترده معلمان در ورزشگاه محمدرضاشاه پهلوی برگزار شد. این مراسم نشان از آگاهی سیاسی معلمان و تمایل آنها به بزرگداشت نمادهای مبارزه با استبداد داشت. با این حال، واکنش حکومت به این مراسم حاکی از حساسیت شدید رژیم نسبت به هرگونه تجمع و بزرگداشتی بود که به نوعی مخالفت با حکومت تلقی می‌شد. این رویداد به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حکومت پهلوی پس از ۱۵ خرداد هرگونه تلاش برای برگزاری مراسم یادبود و بزرگداشت شخصیت‌های مخالف رژیم را با شدت سرکوب می‌کرد (اطلاعات، ش ۱۰۷۹۱، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۱، ۱ و ۲۳).

در اردیبهشت ۱۳۴۲هـ.ش، در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم که رویارویی مذهبیون با حکومت روزبه‌روز بیشتر می‌شد، معلمان تصمیم گرفتند مراسمی را برای بزرگداشت دومین سالگرد شهادت خانعلی برگزار کنند. آنها قصد داشتند با برگزاری این مراسم، یاد و خاطره این شخصیت مبارز را گرامی بدارند. هنگامی که تعداد زیادی از معلمان در اطراف باشگاه مهرگان حاضر شدند، نیروهای پلیس با حمله به تجمع‌کنندگان، ده‌ها نفر را زخمی و عده‌ای را دستگیر کردند. تنها به لطف اقدام به موقع مغازه‌داران لاله‌زار بود که تعداد قربانیان این حادثه بیشتر نشد. مغازه‌داران با پناه دادن معلمان به داخل مغازه‌های خود و بستن درها، جان بسیاری از آنها را نجات دادند. معلمان دستگیر شده نیز پیش از آزادی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. این حادثه نشان از شدت گرفتن برخوردهای حکومت پهلوی با مخالفان و به ویژه نیروهای مذهبی در آن دوره داشت (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۳).

در سومین سالگرد شهادت خانعلی، علی‌رغم فشارهای شدید حکومت و تعطیلی اجباری باشگاه مهرگان، تلاش شد تا یاد این معلم مبارز گرامی داشته شود. با این حال، حکومت با اعزام نیروهای انتظامی به محل برگزاری مراسم در ابن‌بابویه، مانع از برگزاری آن شد. این اقدام نشان از تلاش حکومت برای سرکوب هرگونه یادآوری از خانعلی و جنبش دانشجویی داشت.

وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲هـ.ش نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود و ماهیت مبارزات ضد رژیم پهلوی را به کلی دگرگون کرد. سرخوردگی نسل جوان از روش‌های مسالمت‌آمیز و تأثیرگذاری شخصیت آیت‌الله خمینی و گروه‌های انقلابی، بسیاری را به سمت مبارزه مسلحانه سوق داد. آیت‌الله خمینی با مواضع ضد استبدادی، ضدآمریکایی و ضداسرائیلی و تأکید بر اسلام و حمایت از محرومان، به نماد مقاومت در برابر رژیم پهلوی تبدیل شد. اگرچه اوج فعالیت‌های انقلابی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ رخ داد، اما ریشه‌های رهبری آیت‌الله خمینی و تحول در ماهیت مبارزات را باید در وقایع سال‌های ۴۱ و ۴۲ جست‌وجو کرد.

اعتراضات معلمان از سال ۱۳۴۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش

با روی کار آمدن اسدالله علم به عنوان نخست‌وزیر پس از استعفای علی امینی، فضای سیاسی کشور پیچیده‌تر شد. گزارش‌های ساواک حاکی از آن است که عملکرد محمد درخشش در وزارت فرهنگ و مخالفت وی با تعدیل بودجه این وزارتخانه، یکی از دلایل اصلی سرنگونی دولت امینی بوده است. با این حال، درخشش پس از مدتی و علی‌رغم مخالفت با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دیگر نتوانست تأثیرگذاری سابق خود را حفظ کند. با وجود چندین بار بازداشت، وی دیگر تهدیدی جدی برای رژیم محسوب نمی‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۱۶). پذیرش وزارت فرهنگ توسط درخشش، این شبهه را ایجاد کرد که وی بیشتر به دنبال کسب قدرت شخصی بوده تا رفع مشکلات معلمان. برخی معتقد بودند که هدف اصلی او رسیدن به نخست‌وزیری بوده است. ارتباط مستمر درخشش با سفارت آمریکا و تلاش این سفارت برای دریافت نظرات وی، بر این شائبات افزود. با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که نقش درخشش در اعتراضات معلمان و تحولات سیاسی آن دوره، پیچیده‌تر از آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد، بوده است.

پس از استعفای علی امینی در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، فعالیت‌های باشگاه مهرگان به‌طور محسوسی کاهش یافت. سفر امینی به خارج و تجربیات تلخ معلمان از برخوردهای قبلی، تمایلی برای ادامه فعالیت‌های گسترده قبلی باقی نگذاشته بود. با این حال، محمد درخشش در فروردین ۱۳۴۲ هـ.ش با فرستادن گروهی از اعضا به باشگاه، تلاش کرد تا واکنش رژیم را بسنجد. اگرچه تعداد این افراد به سرعت افزایش یافت، اما درخشش خود از نزدیک به باشگاه نرفت. با ورود پلیس و درخواست برای تخلیه باشگاه، اعضای آن بدون مقاومت محل را ترک کردند. با این وجود، باشگاه مهرگان در هشتم اردیبهشت ۱۳۴۲ هـ.ش اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن از مردم دعوت شده بود تا در سالگرد شهادت ابوالحسن خانعلی شرکت کنند. در این اعلامیه، مطالباتی همچون لغو پیش‌نویس استخدام کشوری، افزایش حقوق و بهبود وضعیت بیمه معلمان مطرح شده بود. این اقدام نشان از آن دارد که با وجود فشارهای امنیتی، معلمان همچنان تلاش می‌کردند تا مطالبات خود را به گوش مسئولین برسانند.

همزمان با انتشار اعلامیه باشگاه مهرگان، هیئتی ۱۵ نفره برای انتقال خواسته‌های معلمان به جهان‌شاه صالح، وزیر فرهنگ وقت، اعزام شد. صالح با استقبال از هیئت، قول داد به مطالبات مربوط به افزایش حقوق و بهبود وضعیت بیمه معلمان رسیدگی کند؛ اما در خصوص لغو پیش‌نویس استخدام کشوری و بازگشایی باشگاه مهرگان، اظهار بی‌اختیاری نمود. این در حالی بود که اعتراضات گسترده‌ای علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سراسر کشور شکل گرفته بود و رژیم پهلوی به رهبری اسدالله علم به این اعتراضات بی‌توجهی می‌کرد. در این شرایط، برخی گروه‌های سیاسی از جمله باشگاه مهرگان به رهبری محمد درخشش تلاش کردند تا از فرصت پیش آمده برای احیای فعالیت‌های خود و پیگیری مطالبات معلمان استفاده کنند.

در پی اصرار محمد درخشش برای برگزاری مراسم بزرگداشت ابوالحسن خانعلی، علی‌رغم درخواست سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران مبنی بر لغو مراسم، تجمع گسترده‌ای از معلمان در نزدیکی باشگاه مهرگان شکل گرفت. با حمله نیروهای پلیس از دو سوی خیابان لاله‌زار، مغازه‌داران با پناه دادن معلمان به مغازه‌های خود از بروز خسارات بیشتر جلوگیری کردند. با این حال، بسیاری از معلمان مورد ضرب و شتم قرار گرفته، دستگیر و یا راهی بیمارستان شدند. این حادثه که منجر به وحدت و همدلی بیشتر معلمان شد، با واکنش‌های متفاوتی در درون دستگاه امنیتی روبه‌رو شد. در حالی که حسن پاکروان رئیس ساواک با سرکوب شدید معلمان مخالف بود، سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس شهربانی کل کشور دستور این عملیات را صادر کرده بود. باشگاه مهرگان در واکنش به این حادثه، از دولت خواستار عذرخواهی و در غیر این صورت تهدید به تعطیلی امتحانات خرداد ماه کرد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۲). ناکامی معلمان در برگزاری مراسم بر مزار خانعلی، نشان از شدت برخوردهای امنیتی با هرگونه تجمع و اعتراض در آن دوره بود.

درخشش در این دوره، لحنی تندتر یافته و در مذاکرات با آمریکایی‌ها، شاه را به بن‌بست رسیده توصیف می‌کرد و بر لزوم کناره‌گیری او تأکید داشت. وی معتقد بود که سرنگونی شاه می‌تواند به ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان کمک کند و آنان را به نمادی از تغییر تبدیل کند. درخشش همچنین تلاش می‌کرد تا معلمان و طبقه متوسط را به ادامه اعتراضات بدون ترس از مداخله خارجی تشویق کند (همان: ۴۵۴). با این حال، به نظر می‌رسد هدف نهایی درخشش، الغای کامل نظام سلطنتی نبوده است. گزارش‌های بعدی سفارت آمریکا نشان می‌دهد که وی معتقد به حفظ نهاد سلطنت بوده، اما با محدود کردن اختیارات شاه و تبدیل او به یک سلطان قانونی در چارچوب قانون اساسی موافق بوده است (همان: ۴۵۵). این رویکرد واقع‌بینانه درخشش در تضاد با ادعاهای دولت علم مبنی بر دخالت عوامل خارجی در ناآرامی‌های داخلی بود. وی معتقد بود که نارضایتی‌های داخلی به اندازه‌ای گسترده است که نیازی به دخالت خارجی برای ایجاد تظاهرات ضد دولتی نیست. درخشش، برخلاف ادعای حکومت مبنی بر دخالت عوامل خارجی در قیام ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن، ریشه اصلی این اعتراضات را در نارضایتی‌های داخلی، از جمله بیکاری، گرانی و فقدان نمایندگی واقعی مردم در مجلس می‌دانست. وی همچنین به انتقاد از حضور گسترده مستشاران فرهنگی آمریکایی در وزارت فرهنگ پرداخته و بر ضرورت کاهش این حضور تأکید کرده بود.

معلمان به عنوان یکی از اقشار ناراضی جامعه، تلاش می‌کردند تا با برگزاری مراسم یادبود و اعتصاب، صدای خود را به گوش حکومت برسانند. با این حال، نیروهای امنیتی به شدت این تلاش‌ها را سرکوب می‌کردند. به عنوان مثال، مراسم بزرگداشت ابوالحسن خانعلی با محاصره محل برگزاری توسط نیروهای انتظامی لغو شد. با وجود این، بسیاری از مدارس با برگزاری مراسم یک دقیقه سکوت، همبستگی خود را با معلمان نشان دادند (همان: ۴۵۷).

در جریان اعتراضات روحانیون به برنامه اصلاحات ارضی، امید به بازگشت علی امینی به قدرت، بسیاری از چهره‌های سیاسی از جمله نورالدین الموتی، مهندس محمد زاوش و اسلام کاظمی (به عنوان رابط امینی با روحانیون) را به همکاری ترغیب کرد. محمد درخشش نیز همچنان به تلاش برای بازگشت امینی به قدرت ادامه می‌داد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲). با این حال، در انتخابات مجلس بیست و دوم، درخشش از شرکت در این نمایش انتخاباتی خودداری کرد و آن را نمایشی از پیش تعیین شده توسط دولت خواند. وی معتقد بود که نتیجه انتخابات از قبل مشخص شده و شرکت در آن بی‌فایده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۹). نکته قابل توجه این است که در این انتخابات، حزب ایران نوین که مورد حمایت کامل آمریکا قرار داشت، موفق به کسب اکثریت کرسی‌های مجلس شد.

در حالی که آمریکایی‌ها از روی کار آمدن دولتی با پایگاه اجتماعی گسترده حمایت می‌کردند، محمد درخشش به انتخابات برگزار شده با حضور احزاب مردم و ایران نوین به عنوان نمایشی از پیش تعیین شده نگاه می‌کرد. در اعتراض به این انتخابات، باشگاه مهرگان و جامعه لیسانسیه‌های تهران، بیست هزار اعلامیه توزیع کردند. علی امینی نیز با انتشار اعلامیه‌هایی به مخالفت با این انتخابات پرداخت. درخشش، با وجود همدلی با امینی، وی را به دلیل عدم اجرای برنامه‌های اصلاحی قاطعانه در دوره نخست‌وزیری‌اش مورد انتقاد قرار می‌داد. علم نیز از این ضعف امینی برای تضعیف وی استفاده می‌کرد و انتخابات مجلس بیست و دوم را نمایشی فرمایشی می‌دانست که در آن احزاب ایران نوین و مردم با دستکاری نتایج به پیروزی دست خواهند یافت. وی در گفتگو با مقامات آمریکایی، انتخابات را آزاد ندانسته و به مهندسی نتایج انتخابات توسط حکومت اشاره کرد (همان: ۴۵۷).

محمد درخشش با رد پیشنهاد عضویت در کابینه علم، به جایگاه و احترام خود در میان معلمان و اقشار تحصیل کرده کشور اولویت داد. وی به تمام اعضای باشگاه مهرگان دستور داده بود تا انتخابات مجلس بیست و یکم را تحریم کنند، به جز آن‌هایی که ممکن بود از سوی دولت تحت فشار قرار گیرند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۷). بر اساس گزارش ناظران باشگاه مهرگان در مدارس که به عنوان حوزه‌های رأی‌گیری عمل می‌کردند، در ده روز اول انتخابات کمتر از هزار نفر در تهران رأی داده بودند. همچنین، درخشش ادعا می‌کرد که اگر انتخابات آزاد برگزار می‌شد، حدود صد کرسی مجلس به آموزگاران عضو باشگاه مهرگان تعلق می‌گرفت (همان: ۴۵۹).

درخشش معتقد بود که طرح سپاه دانش و سایر سیاست‌های به اصطلاح مترقی آموزشی، به همراه فعالیت‌های افرادی مانند جهان‌شاه صالح در دانشگاه تهران، در واقع تلاش‌هایی برای محدود کردن فرهنگ و تفکر انتقادی در جامعه هستند. وی صالح را فردی نالایق و تنها مناسب برای پست‌های حفاظتی می‌دانست و معتقد بود که اصلاحات فرهنگی انجام شده در دانشگاه‌ها، در اصل به دنبال کاهش تهدیدات سیاسی دانشجویان و اساتید برای رژیم بوده است.

درخشش همچنین به نحوه آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها انتقاد کرد و آن را عاملی برای کاهش سطح سواد و تحصیلات در جامعه دانست. از دیدگاه وی، رژیم به جای افزایش تعداد افراد تحصیل کرده، به دنبال محدود کردن آن بود زیرا جامعه تحصیل کرده را جامعه‌ای آگاه‌تر، ناراضی‌تر و در نتیجه خطرناک‌تر می‌دید (همان: ۴۶۳).

در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم، محمد درخشش به عنوان یکی از منتقدان جدی دولت فعالیت می‌کرد. او ارتباط نزدیکی با رجال سیاسی قدیمی همچون سید حسن تقی‌زاده و ابوالقاسم نجم برقرار کرده بود و به طور منظم با آن‌ها دیدار می‌کرد. درخشش نه تنها با «حزب مردم» اسدالله علم بلکه با «حزب ایران نوین» نیز مخالفت می‌کرد. در این دوره، باشگاه مهرگان به رهبری درخشش همچنان فعال بود و به انتشار اعلامیه‌ها و سازماندهی معلمان می‌پرداخت، هرچند نفوذ آن کاهش یافته بود. علی‌اصغر حاج سیدجواد معتقد بود که نیروهای پشت پرده از فعالیت‌های درخشش حمایت می‌کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ اسناد حزب ایران نوین، شماره ۱۴۱۲/ن-۳۰، مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۶). درخشش تا دوران حکومت منصور نیز به حمایت از مطالبات معلمان ادامه داد و تلاش کرد تا با افزایش فشار بر دولت، حقوق آن‌ها را افزایش دهد. با این حال، دولت به مطالبات معلمان بی‌توجه بود و این بی‌توجهی به افزایش نارضایتی آن‌ها و در نهایت پیوستن‌شان به صفوف انقلاب انجامید (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ اسناد حزب ایران نوین، شماره ۳۲۶/۲۰۱۹، مورخ ۱۳۴۳/۷/۳۰). عدم رسیدگی به مطالبات صنفی معلمان، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی بود.

افشاگری علیه رژیم پهلوی

معلمان و آموزگاران مبارز و انقلابی ایران علاوه بر تزریق عصاره آگاهی به پیکره خمود و خفته جامعه، با بهره‌گیری از امکانات سمعی و بصری به افشای حقایق پشت پرده و جنایات و خیانات کارگزاران رژیم پهلوی پرداختند و در کنار روشنفکران دینی و صاحبان اندیشه و تفکر اسلامی مسئولیت بر ملا نمودن عملکرد دولت پهلوی را بر عهده گرفتند.

در این میان نقش کسانی چون آیت‌الله طالقانی، دکتر محمدجواد باهنر، دکتر علی شریعتی، محمدعلی رجایی و آیت‌الله دکتر بهشتی در این زمینه از همه برجسته‌تر بود. مثلاً سخنرانی‌ها و جلسات تفسیر و اصول عقاید طالقانی منحصر به مسجد و ورود به مکان خاصی نبود و هر کجا که احساس می‌کرد می‌تواند نقشی در هدایت و اصلاح فکر و عقیده مردم داشته باشد، حضور می‌یافته و روشنگری می‌کرد. استقبال مذهبی‌ها و به ویژه نسل جوان از رهنمودها و بیانات آیت‌الله طالقانی تا جایی بود که ایشان از طرف رادیو تهران دعوت به ایراد سخنرانی و خطابه گردید (عزیزی، ۱۳۸۸: ۴۸).

در کنار این چهره‌های مشهور و معروف که نقش بسزایی در روشنگری نسل جوان و افشای چهره حقیقی حکومت پهلوی داشتند، معلمان گمنامی نیز بودند که در شهرهای کوچک و شهرستان‌ها و حتی روستاها در مساجد

و مدارس به مبارزه فرهنگی خویش ادامه داده و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی با فراخوانی همه اقشار و آحاد جامعه جلوه با شکوهی به روند مبارزه می‌دادند که در فصل بعد به نقش و حضور تأثیرگذار آن‌ها اشاره خواهد شد. اقدامات روشنگرانه معلمان تنها به خانواده‌های مذهبی محدود نمی‌شد و آنان برای بهره‌برداری از توان بالقوه دانش‌آموزان و البته موفقیت بهتر جریان مبارزه تلاش می‌کردند تا اطلاعات کامل و جامعی از سابقه خانوادگی محصلان به دست آورند. اقدامی که موجب وحشت و اضطراب نیروهای امنیتی و ساواکی شده بود.

و در کنار افشاگری، برای محو ارزش‌ها و مظاهر فرهنگ شاهنشاهی نه تنها در تهران بلکه حتی در شهرستان‌ها به تغییر نام مدارس همت گماشتند. این اقدام در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی در نقاط دیگر ایران نیز تکرار شد و مثلاً فرهنگیان گنبد قابوس ضمن اختصاص یک روز از حقوق خود برای کمک به بازماندگان شهدای گالیکش یکی از مدارس را نیز به نام مدرسه شهدا نامگذاری کردند (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۰۸، مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹، ص ۵).

تلاش برای هویت جدید

آیت‌الله خمینی به عنوان اولین معلم انقلاب با بازخوانی متون اسلامی به طراحی هویت جدیدی همت گماشت. رسالت اولیه ایشان در سال‌های اول شروع مبارزه، آگاهی دادن به مردم و ایجاد تحول در فکر و ذهن آحاد جامعه بود تا با طرد ارزش‌های غربی به سوی باورها و اعتقادات دینی و بومی خویش رجعت کنند و با زدودن گردوغبار از خودبیگانگی و خودباختگی در مقابل فرهنگ غربی، خودباوری و اعتماد به نفس را جایگزین آن نمایند. به بیانی بهتر همان‌گونه که پیامبر گرامی اسلام (ص) با بهره‌گیری از قدرت معنوی و زمینه‌های سیاسی و دینی، مدیریت فرهنگی زمان خویش را رهبری و رهنمون کرد و با متحول نمودن انگیزه‌ها و اهداف عرب عصر جاهلی به آن جهت معنوی داد و جامعه را بر مبنای ارزش‌های الهی احیا نمود.

بعد از آن می‌توان از کسانی مانند دکتر علی شریعتی و آیت‌الله مطهری به عنوان معلمان برجسته و صاحب اندیشه اشاره کرد که در بحران هویتی که حاصل گفتمان غرب‌گرایانه دولت پهلوی بود، به بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی توجه کردند و در قالب خطابه و نوشته اقشار مختلف جامعه و به ویژه جوانان را به آرمان شهر دینی رهنمون نمودند.

آیت‌الله مطهری یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان روحانیت انقلاب در بحث‌ها و آثار خود زیرساخت‌های فکری و مبانی فلسفی اسلام را تعمیق و بیان نمود و عصر انتظار را سازنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحرک‌بخش خواند و اسلامیت و ایرانیت را در خدمت متقابل با یکدیگر تعریف کرد. ایشان در مبارزه ایدئولوژیک و فکری و فرهنگی خود علیه اندیشه‌ها و تهاجم فرهنگ غربی از دو رهیافت کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده کرد که هر دو رهیافت در جای خود مفید و اثربخش بود (نظری و بهاره سازمند، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

پاسخ شریعتی برای غلبه بر وضعیت بحران عقب‌ماندگی و انحطاط بازگشت به خویشتن بود. البته بازگشت از دیدگاه شریعتی رویکردی فرهنگی داشت و منظور وی از بازگشت رجوع دوباره به فرهنگ و معنویت دینی بود. از

نظر شریعتی تعامل طبیعی ملیت ایرانی با دیانت اسلام پس از انقطاع از دیانت باستانی زرتشت چنان عمیق بود که تفکیک آن کاری غیرممکن و غیرقابل تصور و لذا از این جهت هویت ایرانی چیزی جز مسلمان ایرانی نبود (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

بنابراین می‌توان گفت که از منظر گفتمانی گفتمان اصلی مقاومت که در چارچوب بازگشت به خویشتن خواهان اصالت بخشی به مبانی و مؤلفه‌های هویت بومی بود، توانست در چارچوبی خلاقانه و بدیل به واسازی و تردید در عناصر دوران گفتمانی نظام پهلوی پرداخته و زمینه را برای ظهور یک جنبش اجتماعی گسترده در جامعه فراهم نماید (شریعتی، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

بدون تردید نقش و حضور معلمان در این عرصه نیز بسیار چشمگیر و تأثیرگذار بود؛ آنان، به عنوان صاحبان اندیشه، با بهره‌گیری از توان فکری و بهره‌مندی از قدرت استدلال و ابتکار خویش نه تنها توان بالقوه دانش‌آموزان را به سوی اهداف و آرمان‌های انقلاب هدایت کردند، بلکه با سلاح کلام و بیان خود سایر اقشار منفعل و منزوی جامعه را به جریان انقلاب علاقه‌مند نمودند و سبب فراگیر شدن گفتمان دینی انقلاب شدند.

نتیجه‌گیری

اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰هـ.ش در زمانی اتفاق افتاد که وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه در شرایط نامطلوبی قرار داشت و اکثر اقشار جامعه از این شرایط ناراضی بودند. اعتصاب معلمان فضایی پدید آورد که گروه‌های سیاسی و طبقات اجتماعی از فرصت استفاده کرده و ناراضیاتی خود را در قالب حمایت از خواسته‌های معلمان بیان کردند. این اعتصاب و گستردگی آن موجب شد که با انتخاب علی‌امینی به‌عنوان نخست‌وزیر دوره‌ای کوتاه از فضای نیمه باز سیاسی در کشور پدید بیاید. در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲هـ.ش اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی فعالیت علنی داشتند و در این دوره حوادث زیادی رخ داد. اما با گذشت زمان و تقویت ساواک، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی محدود و حتی تعطیل شد. حکومت حتی به اعتراض‌های روحانیون عالی‌رتبه به برخی جنبه‌های اصول انقلاب شاه و ملت توجهی نکرد تا آن که با دستگیری آیت‌الله خمینی به طور مستقیم با بخش مهمی از جامعه مذهبی ایران به رویارویی پرداخت. سرکوب گسترده معترضین در این دوران رخ داد. در روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰هـ.ش نیز یکی از روزهای تاریخی در زندگی معلم بود که پس از سقوط دولت مصدق اولین واکنش فریاد اعتراضی علیه بی‌عدالتی و خفقان و ظلم و ستم بود. در این روز کشته شدن یک معلم منجر به تغییر کابینه و مدتی نیز فضای سیاسی کشور باز شد که ابعاد و پیامدهایی، به شرح ذیل، به دنبال داشت:

- **بیداری اجتماعی و سیاسی:** کشته شدن یک معلم متعهد و دلسوز، باعث ایجاد موجی از همدردی و خشم در جامعه شد. این رویداد، به بیداری اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای منجر شد و نشان داد که حتی یک حادثه کوچک می‌تواند به جرقه‌ای برای شعله‌ور شدن اعتراضات تبدیل شود.

- **اتحاد معلمان:** این رویداد، به اتحاد و همبستگی معلمان در سراسر کشور منجر شد و نشان داد که معلمان می‌توانند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند عمل کنند.

- **فشار بر حکومت:** کشته شدن یک معلم، فشار زیادی بر حکومت وارد کرد و باعث شد تا حکومت به برخی از مطالبات معلمان پاسخ دهد.

- **الگویی برای مبارزات صنفی:** جنبش اعتراضی معلمان، الگویی برای مبارزات صنفی در ایران شد و نشان داد که حتی در شرایط سخت، می‌توان برای حق خود مبارزه کرد.

اما بعد چندسال دستگاه امنیتی هیچ نوع فعالیت مستقل از حکومت را تحمل نکردند این وضعیت تا حدود پانزده سال بعد ادامه یافت و نظر به اینکه معلمان نتوانستند به اهداف صنفی خود دست یابند، مبدل به بدنه عظیم شرکت‌کننده در انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش شدند و توانستند موج عظیم دانش‌آموزان را هم وارد میدان کنند و تا سرنگونی رژیم پهلوی به فعالیت ادامه دهند.

اعتصابات معلمان، به ویژه اعتصاب اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، نشان داد که این قشر می‌تواند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند و اثرگذار در صحنه سیاسی کشور ایفای نقش کند و به مطالبات سایر اقشار جامعه نیز مشروعیت ببخشد. موقعیت منحصر به فرد معلمان به آن‌ها این نیروی بالقوه را می‌داد که از طریق تماس با دانش‌آموزان، به خصوص دبیرستانی که اغلب در ایران از نظر سیاسی بسیار فعال بودند، بر حوادث سیاسی تأثیر بگذارند. شبکه دانش‌آموزی با دیگر عوامل جامعه ارتباط داشت و توانست در زمان درگیری فعال شود. این دلیل مهمی بود که اعتصاب معلمان همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی را وادار به واکنش کرد.

فعالیت‌های صنفی معلمان، فراتر از مطالبات صنفی، به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد که خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بود. معلمان با همکاری با سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی، تلاش کردند تا به یک نیروی واحد مخالف رژیم پهلوی تبدیل شوند. تأثیر فعالیت‌های صنفی معلمان بر تحولات سیاسی ایران بسیار عمیق بود. این فعالیت‌ها به افزایش آگاهی سیاسی مردم، تقویت روحیه مقاومت و ایجاد یک فضای گفتگو و نقد در جامعه کمک کرد. همچنین، این فعالیت‌ها به عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. معلمان با بسیج دانش‌آموزان و ایجاد یک شبکه ارتباطی گسترده در مدارس و دانشگاه‌ها، نقش مهمی در گسترش نارضایتی‌های عمومی و سرنگونی رژیم پهلوی ایفا کردند.

منابع

الف) کتاب

- احمدی، حسین (۱۳۹۵). نقش معلمان و دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، محمدحسن (۱۳۷۸). نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- دهنوی، م (۱۳۶۰). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- شاه‌حسینی، حسین (۱۳۹۵). هفتاد سال پایداری. خاطرات حسین شاه حسینی. به کوشش امیر (بهروز) طیرانی. تهران: نشر چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۶۹). بازگشت. تهران: الهام.
- عزیزی، حشمت‌اله (۱۳۸۸). زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قبادی، محمد (۱۳۹۳). دیپلماسی و انقلاب در خاطرات سیدمحمد صدر. تهران: سوره مهر.
- کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۹). کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه و علوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کجویان، حسین (۱۳۸۴). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد. تهران: نشر نی.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۳). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران: دیدگاه.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ بنای دولت دست‌نشانده. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی. مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد. مریلند: ۲۹ ژوئن ۱۹۸۳.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. اسناد لانه جاسوسی (۱۳۸۷). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۹). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نظری، اشرف، بهاره، سازمند (۱۳۷۸). گفتمان هویت و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب) مقاله

- آریا بخشایش، یحیی (۱۳۸۴). ۱۵ خرداد تهران، بر اساس گزارش‌های ساواک. فصلنامه مطالعات تاریخی، ویژه‌نامه ۱۵ خرداد، شماره ۷.
- رون، سید امیر (۱۳۸۶). مجله رشد معلم. نیمه دوم بهمن. شماره ۲۱۹.
- شریعتی، مصطفی (۱۳۷۳). «معلم و جامعه»، مجله تربیت، مهر، شماره ۱۰۱.

نشریه چشم/انداز/ایران (۱۳۹۵). گذری بر نهضت ملی و جنبش معلمان، شهرپور و مهر ماه، شماره ۹۹.

ج) روزنامه

اطلاعات، ش ۱۰۷۹۱، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱ و ۲۳.

اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۳، مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، ص ۲۱.

اطلاعات، ش ۱۰۵۰۲. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰. ص ۲۳.

کیهان، شماره ۱۰۶۰۸، مورخ ۵۷/۱۰/۱۹، ص ۵.

د) سند

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱-۰۰۴، مورخ ۱۳۵۷/۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اطلاعات. شماره ۱۰۴۶۹، مورخ ۱۳۴۱/۱/۱۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، گزارش ساواک، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد حزب ایران نوین، شماره ۱۴۱۲/ ن-۳۰، مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۶.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد حزب ایران نوین، شماره ۳۲۶/۲۰۱۹، مورخ ۱۳۴۳/۷/۳۰.



The Role of Teachers' Union Protests in the Overthrow of Mohammad Reza Shah Pahlavi's Government (Bahman 1357 AH)

Zahra Mirarabrazi¹

Received: 1 April 2025

Accepted: 6 July 2025

Abstract

In recent years, one of the most tumultuous social movements has been the teachers' movement; a movement that has continued since the Pahlavi era and has directly and indirectly affected other movements around it. In the overall movement, it can be seen that the demands of the teachers' union have gradually gone beyond livelihood demands and have also targeted the inequality of the education system and the structures of the education system. The failure of various governments to respond to the demands of the teachers' union and the failure to reform the structures and processes of the education system have taken this movement from the union stage to the political stage and caused it to continue. The present study also seeks to answer the fundamental question of how the teachers' union protests played a role in the overthrow of the government of Mohammad Reza Shah Pahlavi (Bahman 1357 AH). It seems that teachers played a fundamental role in the fall of the Pahlavi government due to their special social status among the ruling classes and their influence in public agitation and mobilization. The findings of the research show that the core of the victory of the Islamic Revolution of Iran should be sought in the teachers' union protests in 1340 AH, which, along with the governments' lack of attention, led to strikes and demonstrations and a change of cabinet. The teachers' movement was subsequently accompanied by slogans of freedom, democracy, and justice, and ultimately led to other political and social groups joining and aligning with the teachers, protesting for their demands, and participating in the 1357 AH revolution to overthrow the Pahlavi government. The research method of the present article is historical with a qualitative approach. The method of collecting information was also library and documentary, which led to the description and analysis of the data.

Keywords: Teachers, union protests, victory of the Islamic Revolution, Abolhassan Khanali, Mohammad Derakhshesh.

1- PhD in Iranian History of the Islamic Period. Email: z.mirarabrazi@gmail.com